۸

خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام شجونی

مبارزی که در اتاق رئیس ساواک به گلوله بسته شد

حمایت از فدائیان اسلام و دستگیری

بعد از این که فدائیان اسلام را در مدرسه فیضیه زدند و بیرون کردند، مرا تحت نظر قرار دادند، بعد هم گرفتند و سرانجام آزاد کردند. شهربانی قم چند بار مرا گرفت ولی آزاد کرد. یک بار که فدائیان اسلام را گرفتند ما اعلامیه دادیم. وقتی که حسین علاء برای پیمان بغداد می‌خواست به عراق برود، روز قبل از آن در تهران مجلس فاتحه بود[1] و به دستور آقای نواب صفوی، ذوالقدر به حسین علاء حمله کرد ولی کار او موفقیت‌آمیز نبود و آنها را دستگیر کردند. البته، قبلاً مرحوم سیدعبدالحسین واحدی را در حرم حضرت معصومه(س) دیدم. او مرا به کناری کشید و دستم را به روی اسلحه‌ای که به کمر بسته بود، برد. گفتم که این چیست؟ گفت: «اسلحه است». گفتم: «کجا می‌روی؟» گفت که چون حسین علاء می‌خواهد برای پیمان بغداد به عراق برود، اگر ما در تهران موفق نشویم، من می‌خواهم برای کشتن او به اهواز بروم. سپس با من خداحافظی کرد و رفت. البته، آنجا هم موفق نشد و او را گرفتند و در وسط راه پیاده کردند و از پشت سر تیراندازی کردند و او را کشتند.[2] البته بعضی‌ها می‌گویند او را به تهران آوردند، همین جایی که دفتر تیمور بختیار بود.[3] چون تیمور بختیار به مرحوم واحدی فحش مادر داده بود، او هم مرکبدان را بلند کرده، به صورت بختیار زده بود که مادر من فاطمه زهرا(س) است. تو به مادر من فحش دادی و او هم واحدی را کشته بود.

به هر حال مرحوم نواب و دوستانش را گرفتند. ما به زیارت یکی از علمای قم- که می‌دانستیم اهل مبارزه است یعنی مرحوم حاج شیخ فرج‌الله موندی هرسینی[4]، برادر آیت‌الله کاظمی که الآن در کرمانشاه هستند- رفتیم و گفتیم: «آقا نواب را گرفتند، چه کار کنیم؟» گفت که اعلامیه بدهید. شما اعلامیه را تنظیم کنید، بدهیدولی انتهای آن هم بنویسید که اگر اینها آزاد نشوند «یاغی به حق قیام خواهد کرد». گفتیم: «آقا، یاغی به حق دیگر چیه؟» گفت: «من؛ من از هرسین اسلحه برمی‌دارم و به جنگل‌ها و کوه‌ها می‌روم.» این مرد، واقعاً به ما قوت قلب داد.

بنده در حجره‌ای که در دارالشفا داشتم با یک عده از طلبه‌ها به نام‌های احراری[5]، غلام حضرت حجت (خمامی)[6]، آقای سید کاظم میرعبدالعظیمی[7] و آقای سید موسوی- که اهل خرم‌آباد بود- نشستیم و اعلامیه‌ای تهیه کردیم. اعلامیه را بنده نوشتم اما آن موقع نمی‌شد آن راچاپ کرد. همین جور تکثیر کردیم و بعد تعهد کردیم که هرکه را گرفتند، هرچه هم کتک خورد اسم کسی را بر زبان جاری نکند. رأس این اعلامیه نویسی هم بنده بودم. متأسفانه، چند روز بعد این اعلامیه کشف شد و یکی از بچه‌ها را گرفتند.

نفر دوم از سمت چپ تیمسارتیمور بختیار از بنیانگذاران و نخستین رئیس ساواک در کنار شهید نواب صفوی. وی با اسلحه کمری عبدالحسین واحدی را در اتاق کار خود با شلیک پنج‌گلوله به شهادت رساند.

*** شهید سید عبدالحسین واحدی در حرم معصومه(س) مرا به کنار کشید و گفت: چون حسین علاء می‌خواهد برای پیمان بغداد به عراق برود برای کشتن او به اهواز می‌روم.**

۱. در ۲۵ آبان ۱۳۳۴ به مناسبت درگذشت سیدمصطفی کاشانی از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر در مسجد سلطانی (امام خمینی) مجلس ختمی از طرف آیت‌الله کاشانی و سایر بازماندگان برگزار شده بود. در ساعت چهار، حسین علاء وارد مسجد شد که مظفر علی ذوالقدر از شبستان مسجد به او شلیک کرد ولی گلوله در لوله گیر کرد و ضارب، با اسلحه به شدت بر سر علاء کوبید که مختصر خونریزی داشت و ذوالقدر دستگیر شد. (باقر عاقلی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰-۵۹).

۲. عبدالحسین واحدی در روز سی آبان ۱۳۳۴ در اهواز دستگیر و به تهران اعزام شد در روز هفت آذر در جلسه‌ای که در اتاق سرتیپ بختیار برگزار شده بود، سخنان تندی بین واحدی و او رد و بدل شد که بختیار با اسلحه کمری با پنج گلوله واحدی را به شهادت رساند و رسانه‌های گروهی، همان روز اعلام کردند که واحدی در حالی که در راه بین اهواز به تهران قصد فرار داشته، به قتل رسیده است.(همان، ص ۶۰)

۳. تیمور بختیار اولین رئیس ساواک بود که از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ ریاست آن را برعهده داشت. وی بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز فرماندار نظامی تهران بود. در سال ۱۳۴۰، به علت تغییر جو سیاسی و عدم موافقت با اقدامات رفرمی علی امینی و هم به علت رقابتی که در کسب قدرت با شاه پیدا کرد، از ریاست ساواک کنار رفت اما با حادثه‌ای که در اول بهمن ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران به وقوع پیوست، مجبور به خروج از کشور شد و به شکل یک مخالف رژیم درآمد. وی طی چند سال با تبلیغات و تعلیم افراد و طرح نقشه‌ها به مقابله با شاه برخاست و از عراق به عنوان پایگاهی استفاده کرد. فرستنده رادیویی به وجود آورد و برای مدتی آرامش شاه را به هم زد و بالاخره، به وسیله همان سازمانی که خود پایه‌گذارش بود در مرداد ۱۳۴۹ به قتل رسید. (ستم‌ستیزان نستوه، آیت‌الله حاج شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۷۰).

۴. شیخ فرج‌الله موندی از روحانیون مجاهد و بسیار مقدسی بود که مریدان فراوانی داشت. برادر ایشان، مرحوم آیت‌الله کاظمی نیز از علمای بزرگ کرمانشاه بود و بازماندگان آنها هم اکنون در کرمانشاه به عنوان پزشک به مردم خدمت می‌کنند.

۵. احراری از طلاب شیراز بود. (راوی)

۶. غلام حضرت حجت یا همان خمامی، از فرهنگیان رشت بود و در حال حاضر نیز دفتر ازدواج و طلاق دارد. (راوی)

۷. مرحوم سیدکاظم میرعبدالعظیمی از پیش‌نمازهای رشت بود. (راوی)

خاطرات

مرضیه حدیدچی (دباغ) - ۴

فرار از چنگال ساواک با فداکاری افسر نیروی هوایی

ای شهید راهت ادامه دارد

پس از شهادت آیت‌الله سعیدی میان گروه و برنامه‌هایمان پراکندگی به وجود آمد. بایستی به هر نحوی بود هم مبارزه و هم درس را دنبال می‌کردم. سرانجام برای ادامه درس شرح لمعه و مکاسب به محضر آقا سید مجتبی صالحی خوانساری[1] و استادی دیگر رفتم.

برای ادامه مبارزه هم به اشخاص مرتبط با شهید سعیدی در قم از جمله شیخ محمد منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی مراجعه کردم و بدین ترتیب بخش دیگری از زندگی سیاسی‌ام شروع شد. شهید منتظری کارها و مأموریت‌های مختلفی از جمله سفرهای تبلیغی سیاسی به برخی شهرستان‌ها برای پخش اعلامیه، کتاب و نوار و ایراد سخنرانی و شناسایی افراد مؤمن و انقلابی را به من محول کرد.

در این مدت شوهرم تغییر شغل داده بود و در یک شرکت مهندسی ساختمان به حسابداری کارگاه مشغول بود. از این رو اغلب اوقات در شهرها و شهرستان‌های دوری مثل دزفول و آبادان به سر می‌برد و کمتر به منزل می‌آمد. در ماه چند روزی به منزل می‌آمد و دوباره برمی‌گشت. در این اقامت‌ها، او باحمدی نامی از درجه‌داران نیروی هوایی در دزفول آشنا شد. سپس، او مرا به سخنرانی برای زنان در پایگاه شکاری دزفول دعوت کرد. دعوتش را پذیرفتم و با عنوان خانم مهندس راهی دزفول شدم. حدود پانزده روز به منزل نظامیان درجه‌دار متعهد و وفادار می‌رفتم و برای همسرانشان سخنرانی می‌کردم و نقاب از چهره ظلم رژیم ستم‌شاهی برمی‌کشیدم، به طور طبیعی، چنین تحرکی در آن مکان محدود و کنترل شده با آن رفت و آمدهای پی‌درپی خانم‌ها نمی‌توانست از چشم مأموران پنهان بماند. اداره اطلاعات و امنیت پایگاه متوجه چنین اقدامی شد. یک روز ساعت ۱۰ صبح، سربازی نگران و سراسیمه به سراغم آمد و گفت: «خانم مهندس! من در پشت در اتاق فرماندهی بودم که شنیدم می‌خواهند شما را دستگیر کنند، و من از بس که به شما و حرف‌هایتان علاقه‌مندم، نمی‌خواهم گیر بیفتید، آمدم که خبرتان کنم.» بی‌درنگ ساکم را برداشتم و بدون خداحافظی، خیلی آرام و خموش از پایگاه خارج، و داخل شهر شدم. کمی در شهر دزفول قدم زدم و نماز ظهر و عصر را هم در مسجدی خواندم و بعد به اندیمشک رفتم و با قطار راهی تهران شدم.

اقدام آن سرباز فداکار برایم خیلی تأمل برانگیز بود و نشان می‌داد که مردم عادی عاشق نهضت امام خمینی و حاکمیت اسلام بر قلب‌ها هستند. بعدها فهمیدم که در همان روز برای دستگیریم اقدام شده بود، و پس از کلی جستجوی خانه به خانه ناکام مانده بودند. در این میان آقای احمدی[2] به خاطر دعوت و همکاری با ما دستگیر و روانه زندان شد.

با نظر آیت‌الله منتظری، برای تبلیغ و پخش اعلامیه، سفری هم به شهر اردستان رفتم. در آن جا علاوه بر سخنرانی بین خانم‌ها،تعداد زیادی از رساله‌های حضرت امام را با جلد و عنوان کتاب دیگری بین اهالی پخش کردم، و بدین طریق عده زیادی از مردم شهر و دهات و روستاها مقلد حضرت امام(ره) شدند. حدود هشت روز تمام در این منطقه فعالیت کردم، تا این که ساواک متوجه فعالیت‌هایم شد؛ در آن جا نیز خبر به من رسید؛ و آن جا را ترک کردم. به شهر قم رفتم و گزارش کارهایم را دادم و پس از یک روز به تهران بازگشتم.

در تهران اطلاع یافتم که ساواک چند بار به منزلمان آمده و سراغم را گرفته است. خوشحال شدم که برای مدتی از تیر رس‌شان دور بوده‌ام تا آب‌ها از آسیاب بیفتد. با این حال از ماندن در تهران، منصرف شدم، وسایلم را دوباره برداشته و به خواهرم زنگ زدم و گفتم: «مواظب بچه‌های من باش، مجبورم دوباره برای مدتی از این جا دور باشم و به سفر بروم.» از یکی از گاراژهای تهران[3] به سمت همدان حرکت کردم.

بازگشت به زادگاهم، که در آن متولد شده بودم و روزهای کودکی و نوجوانی‌ام را سپری کرده بودم، برایم بسیار خاطره برانگیز بود. حضور در این شهر فرصتی بود تا افراد جدیدی را برای مبارزه شناسایی و جذب، و ارتباطات تازه‌ای بین مبارزان برقرار کنم. ولی متأسفانه این فرصت خیلی کوتاه بود. در همدان بیشتر به فکر استفاده از موقعیت جغرافیایی و ارزیابی‌های تازه‌ای از منطقه بودم. وقتی به تهران بازگشتم با همکاری برادرانی که در حوزه و گروه شهید سعیدی فعالیت می‌کردیم، اردوی خانوادگی راه‌اندازی، و برای این کار برنامه‌ها و طرح‌های گوناگونی طرح و اجرا کردیم.

ابتدا باغی در اطراف شهر تهران اجاره و عده‌ای از آقایان و خانم‌های مبارز را از شهرستان‌های مختلف دعوت کردیم. وقتی همگی با خانواده‌هایمان در یک جا جمع شدیم فضای بسیار جالب و زیبایی به وجود آمد. بچه‌ها دوستانی جدید یافته بودند و به بازی‌ها و شیطنت‌های کودکانه مشغول و سر و صدا می‌کردند. زنان نیز کانون و محفل انسی یافته درد دل می‌کردند؛ و آقایان نقشه‌های فعالیت و زندگی‌شان را تکمیل می‌کردند. اگر در روز کسی می‌آمد اصلا متوجه نمی‌شد که این اجتماع، اردویی سیاسی است. هنگامی که آفتاب رنگ می‌باخت و غروب می‌شد. با نماز جماعت مغرب و عشاء برنامه‌های اصلی، آموزش، سخنرانی، بحث‌های گروهی و... شروع می‌شد.

در همدان هم برای سخنرانی از علما و روحانیون و کسانی که مبارز بودند، از جمله آیت‌الله مشکینی[4] و آیت‌الله ربانی شیرازی دعوت می‌کردیم. وقتی آقای مشکینی برای هواخوری به ده حیدره و دره مرادبیک در همدان آمده بود، از او دعوت کردیم؛ تا در اجتماع ما شرکت کرده سخنرانی کنند. او دو مرتبه به محل تجمع ما آمد که هر دفعه هم نماز را به جماعت و امامت وی اقامه کردیم.

جلسات بحث و تشریح مسائل سیاسی هم تشکیل و دنبال می‌شد و به اشکالات و پرسش‌های افراد پاسخ گفته می‌شد؛ و هر پیشنهادی به رای و نظر همه می‌رسید. خلاصه پس از پایان این اردو، همه دست پر باز می‌گشتند. این برنامه‌های درس و بحث و اردو در انسجام و ایجاد وحدت رویه گروه و تشکیلات خیلی مهم بود، به خصوص درس‌ها که سطح آگاهی‌مان را افزایش می‌داد.

***اقدام آن سرباز فداکار برایم خیلی تأمل برانگیز بود و نشان می‌داد که مردم عادی عاشق نهضت امام خمینی و حاکمیت اسلام بر قلب‌ها هستند. بعدها فهمیدم که پس از کلی جستجوی خانه به خانه ناکام مانده بودند. در این میان آقای احمدی به خاطر دعوت و همکاری با ما دستگیر و روانه زندان شد.**

ادامه تحصیل

من نیز بایستی درس‌هایم را ادامه می‌دادم. پس از شهادت آیت‌الله سعیدی به دنبال استادی رفتم تا درسم را شروع کنم. جلسات درس در منزل استاد برگزار می‌شد، پس از چند جلسه؛ احساس کردم که استاد با اکراه درس می‌دهد. یک روز، ساعت ۱۰ صبح، طبق برنامه همیشگی به آن جا رفتم. وقتی در زدم، خانم استاد در را باز کرد؛ و گفت: «آقا گفتند، من دیگر نمی‌توانم به شما درس دهم» گفتم: چرا؛ باید پاسخ مرا بدهند که چرا حاضر نیستند، من شاگرد کودن و گیجی نبودم که مطالب را نفهمم و ایشان را به زحمت بیندازم. بیشتر کار را خودم می‌کردم و فقط اشکالات و شبهاتم را آقا پاسخ می‌گفت. اگر قصوری از من سر زده باید بگوید و اگر اشکال از خودشان است و وقت ندارند باید تصریح کنند؛ و استادی را جایگزین معرفی کنند، همین طوری نمی‌توانم از درسم دست بکشم.

خلاصه آن‌قدر بحث کردم که آقا دم در آمد، به او گفتم: «حاج آقا اگر اشکالی بود می‌فرمودید تا در رفع آن بکوشم» گفت «نه، راستش را بخواهید، از وقتی این جا رفت و آمد می‌کنید و درس می‌گیرید، خانمم اصرار می‌کنند، که من هم می‌خواهم درس بخوانم. در حالی که من این امر را برای او نمی‌پسندم و بهتر است که به امور منزل و بچه‌ها برسند. او به درس خواندن نیازی ندارد...»

همانگونه که در خاطره مرحومه حدیدچی نمونه‌ای ذکر شده است، در میان افسران و سربازان ارتش شاهنشاهی کسانی حضور داشتند که دلشان با انقلاب و امام(ره) بود. در عکس فوق نیز افسران نیروی هوایی ارتش در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ (چند روز پیش از پیروزی انقلاب) به دیدار بنیانگذار انقلاب رفتند.

*** یکی از افسران نیروی هوایی مرا به سخنرانی برای زنان در پایگاه شکاری دزفول دعوت کرد. حدود پانزده روز به منزل نظامیان درجه‌دار متعهد و وفادار می‌رفتم و برای همسرانشان سخنرانی می‌کردم و نقاب از چهره ظلم رژیم ستم‌شاهی برمی‌کشیدم.**

۱. شهید حجت‌الاسلام سید مجتبی صالحی خوانساری متولد ۱۳۲۳ از خوانسار، مدتی به کار آزاد اشتغال [داشت] و سپس به واسطه شهید سعیدی به سلک روحانیت درآمد؛ و در طول مبارزات همراه و همگام شهید سعیدی بود. وی در ۲۹ بهمن ۱۳۶۲ در حالی که برای حمل پوشاک و غذا به منطقه جوانرود رفته بود، به دست گروهک کومله به شهادت رسید.(شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی، یاران امام به روایت اسناد ساواک.)

۲. آقای احمدی تا پیروزی انقلاب در زندان می‌ماند. خانم دباغ می‌گوید: بعد از انقلاب روزی در پایگاه شکاری نوژه همدان می‌خواستم اسلحه‌ام را تحویل دهم تا سوار هواپیما شوم. افسری پرسید: «شما کدام دباغ هستید؟» پاسخ گفتم: «من مرضیه حدیدچی دباغ هستم.» خوشحال شد و گفت: «همانی که در پایگاه وحدتی دزفول سخنرانی می‌کرد؟» گفتم: «بله! چطور؟!» گفت: «من احمدی هستم، یادتان می‌آید! بعد از این که شما فرار کردید مرا دستگیر کردند. موهای مرا زندان سفید کرد. اگر انقلاب پیروز نمی‌شد معلوم نبود که من تا کی در زندان می‌ماندم.» از دیدار او خیلی خوشحال شدم و برایش دعا کردم.

۳. در آن سال‌ها پایانه‌های مسافربری به شکل امروزی فعالیت و حضور نداشتند و حمل و نقل مسافر از طریق گاراژهای مخصوصی صورت می‌گرفت و چنانکه در مراکز تجمع این گاراژها مانند میدان خراسان و رازی (گمرک) کوچه‌ها و خیابان‌ها به اسم شهرهای مقصد مثل کوچه اصفهان خیابان خراسان، خیابان قزوین و... نام برده می‌شدند.

۴- آیت‌الله شیخ میرزاعلی فیض مشکینی در ۱۳۰۰ هـ‌ش در روستای مشکین‌شهر و در خانواده‌ای روحانی متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در مشکین‌شهر گذراند. پس از فوت پدرش به قم آمد و به تحصیل علوم اسلامی در حوزه علمیه پرداخت و از محضر استادانی چون امام خمینی(ره) آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله خوانساری و دیگر استادان بهره برد. آیت‌الله مشکینی در زمره یاران امام بود که بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بخشی از عمر خود را در زندان و تبعید به سر می‌برد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، امامت جمعه تبریز (پس از شهادت آیت‌الله مدنی)، امامت جمعه شهر قم، عضویت و ریاست مجلس خبرگان و ریاست شورای بازنگری قانون اساسی را عهده‌دار بوده است. وی اکنون یکی از مدرسان برجسته علم اخلاق و صاحب آثار و تالیفاتی مانند: النافع العامه، اصطلاحات الاصول، حاشیه عروة، الرسائل الجدید، المصباح المنیر، الفقه مأثور، نصایح، ازدواج در اسلام، تقلید، امر به معروف و نهی از منکر، جمهوری اسلامی، زمین و... است.

صفحه پاورقی

روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر باینکه هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۳۹۵۱۱۴۴۲۶۰۰۴۰۰۰۰۴۱ مورخ ۱۳۹۵/۸/۶ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای محمد مرادی‌پور فرزند محمد قربان و به شماره ملی ۵۸۴۹۹۷۵۶۳۲ متقاضی پرونده کلاسه ۱۳۹۵۱۱۴۴۲۶۰۰۴۰۰۰۰۴۱ ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۷۳ متر مربع پلاک شماره ۳۵۳۸ اصلی واقع در بخش ۱ تویسرکان خریداری مع‌الواسطه از شعبانعلی بابایی محرز گردیده است لذا مفاد رای صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می‌گردد در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید آن را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می‌تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد ضمنا صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی‌باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۹/۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۹/۲۴

مرتضی صالحی
کفیل اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان

۳۹۳ م الف

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۰۹۰۰۱۰۰۵۲۹۲ و پرونده کلاسه ۱۳۹۲۱۱۴۴۰۹۰۰۱۰۰۱۲۹۵ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی قزوین تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای احمد بیگدلو فرزند علی صولت به شماره شناسنامه ۴۳۶۰۱۰۷۴۲۰ صادره از خوابنده به شماره ملی ۴۳۶۰۱۰۷۴۲۰ در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۳۵ مترمربع پلاک باقیمانده ۵ اصلی واقع در بخش ۵ قزوین خریداری از مالک رسمی آقای سیدعباس پرپینچی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌گردد در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۹/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۱۰/۱۱

علی شهسواری- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه ۲ قزوین

۱۰۷۷/م‌الف

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی قزوین

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۰۹۰۰۱۰۰۵۲۹۱ و پرونده کلاسه ۱۳۹۲۱۱۴۴۰۹۰۰۱۰۰۱۲۹۴ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی قزوین تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای سیدنورالدین موسوی فرزند سیدجلال به شماره‌شناسنامه ۱۲۵۸ صادره از خدابنده به شماره‌ملی ۴۳۷۱۶۹۶۱۷۱ در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۳۵ مترمربع پلاک باقیمانده ۵ اصلی واقع در بخش ۵ قزوین خریداری از مالک رسمی آقای سیدعباس پرپینچی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌گردد در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۹/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۱۰/۱۱

علی شهسواری- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه ۲ قزوین

۱۰۷۷/م‌الف

آگهی وقت اجرای قرار تحریر ترکه

بدینوسیله اعلام می‌نماید به موجب درخواست زبیده بیرانوند و آمنه بیرانوند به طرفیت همت بیرانوند- احمد بیرانوند- مهین عباس‌زاده- اشرف بیرانوند- دختربس بیرانوند- جوهر طلا عباس‌زاده قرار تحریر ترکه مرحوم قاسم بیرانوند اموال منقول و غیرمنقول پرونده کلاسه ۶۹۵/۲/۹۵ در شورای حل اختلاف شعبه صادر وقت رسیدگی و اجرای قرار مورخ ۹۵/۱۲/۳ ساعت ۹/۳۰ صبح تعیین گردیده است. لذا از ورثه یا نماینده قانونی آنان، بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگر که حقی بر ترکه دارند دعوت می‌شود در موعد مقرر در دادگستری اندیمشک شعبه ۲ شورای حل اختلاف مراجعه نمایند.

مسئول دفتر شعبه ۲ شورای حل اختلاف اندیمشک

آگهی وقت اجرای قرار تحریر ترکه

بدینوسیله اعلام می‌نماید به موجب درخواست فاطمه نظیفی به طرفیت سهیلا درویشی و کیانوش و گلنوش و کیارش و گلشیفته عیدی‌زاده دزفولی قرار تحریر ترکه مرحوم کورش عیدی‌زاده دزفولی اموال منقول و غیرمنقول پرونده کلاسه ۷۶۴/۲/۹۵ح در شورای حل اختلاف شعبه صادر وقت رسیدگی و اجرای قرار مورخ ۹۵/۱۱/۲۶ ساعت ۹ صبح تعیین گردیده است. لذا از ورثه یا نماینده قانونی آنان بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگر که حقی بر ترکه متوفی دارند دعوت می‌شود در موعد مقرر در دادگستری اندیمشک شعبه ۲ شورای حل اختلاف مراجعه نمایند.

مسئول دفتر شعبه ۲ شورای حل اختلاف اندیمشک

برگ سبز خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی‌ال‌ایکس‌آی ۸/۱ به شماره پلاک ۱۴۲ ج ۷۹ - ایران ۱۴ به رنگ بژ - متالیک مدل ۱۳۸۵ و شماره موتور ۱۲۴۸۵۲۱۱۴۸۲ و شماره شاسی ۴۰۳۰۳۴۸۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ کمپانی (سند فروش) خودرو اموی‌ام x۳۳ به رنگ سفید روغنی مدل ۹۳ به شماره شاسی NATGBAXK۹D۱۰۲۶۶۶۰ و شماره موتور MVM۴۸۴FAFD۰۲۶۴۷۴ و شماره انتظامی ۴۷د۴۵۹-۸۱ مفقود شده اعتبار ندارد.

آگهی ابلاغ وقت دادرسی

خواهان حسن عبدی دادخواستی به طرفیت خوانده سعید انوری به خواسته مطالبه وجه ارائه که در حوزه ۱۱۱ ح شورای حل اختلاف لالجین به کلاسه ۳۱۷/۹۵ ثبت گردیده است از آنجا که حسب اعلام خواهان در دادخواست تقدیمی خوانده دعوی مجهول‌المکان می‌باشد اینک در راستای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی مراتب به خوانده ابلاغ می‌گردد که جهت رسیدگی به خواسته خواهان در روز ۹۵/۱۱/۲ تاریخ ۹۵/۱۱/۲ ساعت ۴ در حوزه ۱۱۱ح شورای حل اختلاف لالجین حاضر و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را تحویل بگیرد والا شورا غیابا رسیدگی و صدور رای خواهد کرد.

۴۱۶۸ م‌الف **دبیرخانه حوزه ۱۱۱ ح- شورای حل اختلاف لالجین**

آگهی ابلاغ وقت دادرسی

خواهان حسن عبدی دادخواستی به طرفیت خوانده سعید دارابی به خواسته مطالبه وجه ارائه که در حوزه ۱۱۱ح شورای حل اختلاف لالجین به کلاسه ۳۱۳/۹۵ ثبت گردیده است از آنجا که حسب اعلام خواهان در دادخواست تقدیمی خوانده دعوی مجهول‌المکان می‌باشد اینک در راستای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی مراتب به خوانده ابلاغ می‌گردد که جهت رسیدگی به خواسته خواهان در روز ۹۵/۱۱/۴ تاریخ ۹۵/۱۱/۴ ساعت ۴ در حوزه ۱۱۱ح شورای حل اختلاف لالجین حاضر و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را تحویل بگیرد والا شورا غیاباً رسیدگی و صدور رأی خواهد کرد.

۴۱۷۰م‌الف **دبیرخانه حوزه ۱۱۱ح- شورای حل اختلاف لالجین**

آگهی ابلاغ وقت دادرسی

خواهان حسن عبدی دادخواستی به طرفیت خوانده یعقوب صفائی سادات به خواسته مطالبه وجه ارائه که در حوزه ۱۱۱ ح شورای حل اختلاف لالجین به کلاسه ۳۱۸/۹۵ ثبت گردیده است از آنجا که حسب اعلام خواهان در دادخواست تقدیمی خوانده دعوی مجهول‌المکان می‌باشد اینک در راستای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی مراتب به خوانده ابلاغ می‌گردد که جهت رسیدگی به خواسته خواهان در روز ۹۵/۱۱/۱۰ تاریخ ۹۵/۱۱/۱۰ ساعت ۴ در حوزه ۱۱۱ح شورای حل اختلاف لالجین حاضر و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را تحویل بگیرد والا شورا غیاباً رسیدگی و صدور رای خواهد کرد.

۴۱۷۲ م الف **دبیرخانه حوزه ۱۱۱ح - شورای حل اختلاف لالجین**

آگهی ابلاغ وقت دادرسی

خواهان حسن عبدی دادخواستی به طرفیت خوانده مهدی قربانی به خواسته مطالبه وجه ارائه که در حوزه ۱۱۱ ح شورای حل اختلاف لالجین به کلاسه ۳۲۰/۹۵ ثبت گردیده است از آنجا که حسب اعلام خواهان در دادخواست تقدیمی خوانده دعوی مجهول‌المکان می‌باشد اینک در راستای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی مراتب به خوانده ابلاغ می‌گردد که جهت رسیدگی به خواسته خواهان در روز ۹۵/۱۱/۱۲ تاریخ ۹۵/۱۱/۱۲ ساعت ۴ در حوزه ۱۱۱ شورای حل اختلاف لالجین حاضر و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را تحویل بگیرند و الا شورا غیابا رسیدگی و صدور رای خواهد کرد.

۴۱۷۴ م الف **دبیرخانه حوزه ۱۱۱ ح- شورای حل اختلاف لالجین**

آگهی ابلاغ وقت دادرسی

خواهان حسن عبدی دادخواستی به طرفیت خوانده دارابی مرادی به خواسته مطالبه وجه ارائه که در حوزه ۱۱۱ ح شورای حل اختلاف لالجین به کلاسه ۳۱۴/۹۵ ثبت گردیده است از آنجا که حسب اعلام خواهان در دادخواست تقدیمی خوانده دعوی مجهول‌المکان می‌باشد اینک در راستای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی مراتب به خوانده ابلاغ می‌گردد که جهت رسیدگی به خواسته خواهان در روز ۹۵/۱۱/۳ تاریخ ۹۵/۱۱/۳ ساعت ۴ در حوزه ۱۱۱ح شورای حل اختلاف لالجین حاضر و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را تحویل بگیرد والا شورا غیابا رسیدگی و صدور رای خواهد کرد.

۴۱۶۷ م‌الف **دبیرخانه حوزه ۱۱۱ ح- شورای حل اختلاف لالجین**

آگهی ابلاغ وقت دادرسی

خواهان حسن عبدی دادخواستی به طرفیت خوانده حسین رامغان به خواسته مطالبه وجه ارائه که در حوزه ۱۱۱ ح شورای حل اختلاف لالجین به کلاسه ۳۱۹/۹۵ ثبت گردیده است از آنجا که حسب اعلام خواهان در دادخواست تقدیمی خوانده دعوی مجهول‌المکان می‌باشد اینک در راستای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی مراتب به خوانده ابلاغ می‌گردد که جهت رسیدگی به خواسته خواهان در روز ۹۵/۱۱/۱۷ ت